

رُزانا

www.ketab.ir

نویسندگان: مای شووال و پروالو

مترجم: محمد عباس آبادی



کتابسرای تندیس

سروشنامه	شووال، مای، Sjöwall, Maj ۱۹۳۵ - م.
عنوان و نام پدیدآور	رژانا/ نویسندگان مای شووال، پر والو؛ مترجم محمد عباس آبادی.
مشخصات نشر	تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۲۷۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۳۵-۸:
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	عنوان اصلی: Sjöwall, c 2008.
موضوع	داستان های سوئدی - قرن ۲۰م. Swedish fiction - 20th century.
شناسه افزوده	والو، پر، ۱۹۲۶ - ۱۹۷۵ م.
شناسه افزوده	Wahlöö, Per:
شناسه افزوده	عباس آبادی، محمد، مترجم.
رده بندی کنگره	PT۹۸۷۶/۲۶:
رده بندی دیویی	۸۳۹/۷۳۷۴:
شماره کتابشناسی ملی	۸۶۹۶۱۱۷:
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبیا



کتابسرای تندیس

www.ketab.ir

رژانا

نویسندگان: مای شووال و پروالو

مترجم: محمد عباس آبادی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۳۵-۸

قیمت: ۸۲۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان لارستان، کوچه حسینی‌زاد، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتاب‌فروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۱۳۸۷۹ - ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷



۰۲۱۸۸۹۱۳۰۲۸



www.Ketabsarayetandis.com



ketabsaraye_tandis



@tandisbooks

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

یادداشت مترجم

مای شووال و پر والو روزنامه نگاران سوئدی و نویسندگان مبتکر داستان‌های پلیسی بودند که به ترتیب در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۳۵ متولد شدند. عمده‌ی شهرت آن‌ها به خاطر همکاری‌شان در مجموعه‌ای از ده رمان درباره‌ی ماجراهای مارتین بک، سربازرس اداره‌ی پلیس استکهلم است که طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ منتشر شدند. همکاری این زوج را می‌توان یکی از برجسته‌ترین همکاری‌های نویسندگی در تاریخ انتشار به حساب آورد. مجموعه‌شان در پرداخت روان‌شناسانه‌ی شخصیت‌ها و عدم استفاده از گروه پلیس به عنوان مغز متفکر شباهت‌هایی به آثار ژرژ سیمنون و اد مک‌بین دارد. چیزی که این مجموعه را از سایر کتاب‌های هم‌ژانر متمایز می‌کند، استفاده‌ی آگاهانه‌ی والو و شووال از شکل محبوب داستان پلیسی به عنوان وسیله‌ای برای نقد اجتماعی است. این نویسندگان سوءاستفاده‌ی فراوان از قدرت و استفاده‌ی سیستماتیک از پروپاگاندا را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند. مأموریتشان - یا به قول خود نویسندگان «پروژه‌شان» - این بود که بازتاب‌دهنده‌ی مشکلات دهه‌ی ۱۹۶۰ سوئد باشند. از این ده کتاب فیلم‌هایی اقتباس شده‌اند که از بین آن‌ها یک مجموعه‌ی

شش‌تایی با بازی یوستا اکمن در نقش مارتین بک ساخته شده، همچنین یک سریال سوئدی جنایی نیز با عنوان «بک» از روی شخصیت‌های این مجموعه طی ۱۹۹۷ تا ۲۰۲۰ در ۴۲ قسمت ساخته شده است.

پر والو و مای شووال برای چهارمین کتاب از این مجموعه موفق به دریافت جایزه‌ی معتبر ادگار شده‌اند. شهرت این مجموعه به جایی رسید که جایزه‌ای با همان نام (مارتین بک) پایه‌گذاری شد. جایزه‌ی مارتین بک یکی از معتبرترین جوایز بین‌المللی جنایی نویسی است که توسط آکادمی جنایی نویسان سوئد به بهترین رمان جنایی ترجمه‌شده به زبان سوئدی اعطا می‌شود.

پر والو پس از سیزده سال زندگی با مای شووال، در میانه‌ی راهش برای اتمام آخرین کتاب از این مجموعه بود که در سال ۱۹۷۵ پس از یک جراحی ناموفق پانکراس در مالمو درگذشته پس از مرگ والو، خانم شووال خود به‌تنهایی کتاب را به سرانجام رساند و به کارش به عنوان مترجم و نویسنده ادامه داد. وی در آوریل ۲۰۲۰ در سن ۸۴ سالگی پس از یک بیماری طولانی مدت از دنیا رفت.

مجموعه‌ی مارتین بک تاکنون به ۳۵ زبان ترجمه شده و بیش از ده میلیون نسخه از آن به فروش رفته است. کتابی که اکنون در دست دارید اولین ترجمه از اولین کتاب این مجموعه به زبان فارسی است که در اختیار خواننده‌ی فارسی‌زبان قرار می‌گیرد.

مقدمه

من رزانا را تقریباً به محض انتشار در سال ۱۹۶۵ خواندم. حالا که دارم دوباره این رمان را می‌خوانم متوجه می‌شوم که اولین خوانشم چهل سال پیش بود و آن زمان هفده سال بیشتر نداشتم. حالا چنین چیزی برایم قابل درک نیست. از آن زمان تا به حال چند کتاب خوانده‌ام؟ و چرا رزانا این قدر خوب یادم مانده است؟ به شکلی کاملاً محرز و غیرقابل تردید به خاطر دارم که آن زمان به نظرم رمان سرراست و واضحی آمد، داستانی قانع‌کننده که با فرم و چهارچوب قانع‌کننده‌ای هم ارائه شده بود. امروز که این رمان را مجدداً می‌خوانم می‌بینم که برداشت اولم همچنان به قوت خود باقی است. این کتاب چندان تحت تأثیر زمان قرار نگرفته است. حتی زبانش هم پیرانرژی و جان دار به نظر می‌رسد. ولی چیزی که تغییر کرده دنیا است. خود من هم تغییر کرده‌ام. آن زمان همه مدام سیگار می‌کشیدند، خبری هم از تلفن همراه نبود؛ مردم از تلفن عمومی استفاده می‌کردند. همه برای ناهار به رستوران می‌رفتند، هیچ کس ضبط صوت کوچکی توی جیبش نداشت، کامپیوتر هم هنوز عملاً ناشناخته بود. سوئد هنوز جامعه‌ای بود که ارتباطش بیشتر به گذشته نزدیک بود تا به آینده. موج‌های عظیم مهاجرت هنوز شروع نشده بود.

کارگرها می آمدند در بعضی صنایع بزرگ مشغول به کار می شدند، ولی هنوز هجوم مداوم مهاجرها به وجود نیامده بود. همه گذرنامه شان را در مرز نشان می دادند، حتی کسانی که می خواستند فقط به نروژ یا دانمارک سفر کنند.

پر والو اکنون سال هاست که مرده است، درحالی که مای شووال به همراه من و همه ی خوانندگان که یک نسل پیش به دست آوردند مسن تر شده است. حالا من دارم رزانا را چهل سال بعد از اولین انتشارش مجدداً در یک روز دسامبر می خوانم. البته مقدار زیادی از آن را فراموش کرده ام، ولی استحکام خود رمان همچنان پابرجاست. به خوبی روی آن فکر شده و از ساختار خوبی برخوردار است. پیداست که شووال و والو مبنای طرحشان برای نوشتن ده کتاب درباره ی دایره ی جنایی ملی را با دقت پایه ریزی کرده اند. در قالب داستان اما بر اساس واقعیت.

هدف کاملاً واضح است. به عنوان مثال، از همان اولین صفحات این رمان، نویسنده ها بررسی دقیقی از فرایند تصمیم گیری مشترک ارگان های مختلف برای سازمان دهی لایروبی یک ناحیه ی پراکنده و لای در کانال یوتا را به تصویر می کشند. این میل به دقیق بودن تا حد ممکن در کل رمان ادامه می یابد. مقصود نویسنده ها آشکار است. با ارائه ی توصیفات دقیق و موثق از نهادها و سازمان های گوناگون جامعه ی سوئد در اواسط دهه ی شصت، اعتماد خواننده را جلب می کنند. کشوری که تاگه اِرلاندر نخست وزیرش بود و خودروهایش هنوز در سمت چپ جاده حرکت می کردند.

یک ریزه کاری ظریف در صفحه ی دوم هست که دیدن دوباره ی آن مجذوبم می کند. داستان در اوایل ژوئیه شروع می شود، تاریخ هم دقیقاً مشخص شده است. یک کشتی لایروبی به کانال واقع در استریوتلند رسیده است. نویسنده ها نوشته اند: «کشتی ... جلوی چشم بچه های محله و یک توریست ویتنامی در بورسولت لنگر انداخت.» یک توریست ویتنامی! در سوئد در سال ۱۹۶۵! شاید یک زمانی چنین اتفاقی رخ داده باشد. ولی در اینجا نویسنده ها درواقع اشاره ای کرده اند به یکی از رویدادهای مهم نسل من، یعنی جنگ ویتنام؛

دوره‌ای از تاریخ پسا جنگ سوئد که در آن گشایش جهان شروع شده بود. این نکته ارزش خاطرنشان کردن را دارد، چون نویسنده‌ها برای کتاب‌هایی که راجع به دایره‌ی جنایی ملی طرح‌ریزی می‌کرده‌اند هدفی اساسی در ذهن داشته‌اند. می‌خواسته‌اند از جرم و جنایت و تحقیقات جنایی به عنوان بازتاب‌دهنده‌ی جامعه‌ی سوئد استفاده کنند که بعداً شامل بقیه‌ی دنیا هم بشود. قصدشان این بوده که هیچ‌وقت برای سرگرم کردن مخاطب داستان‌های جنایی ننویسند. آن‌ها از اد مک‌پین نویسنده‌ی آمریکایی تأثیر و الهام گرفته بودند. متوجه شده بودند که حیطه‌ی بسیار وسیع و کشف‌نشده‌ای وجود دارد که در آن رمان‌های جنایی می‌توانند چهارچوبی برای داستان‌های دربردارنده‌ی نقد اجتماعی به وجود بیاورند.

بارها و بارها از من پرسیده‌اند کتاب‌های شووال و والو برای من چه مفهوم و اهمیتی داشته‌اند. به نظر من هر کسی که درباره‌ی جرم و جنایت به عنوان بازتاب جامعه می‌نویسد تا حدودی از آثار آن‌ها الهام گرفته است. در سوئد استیگ ترنتر در کنار ماریا لانگ و اچ. کی. زنبلوم در دهه‌ی ۱۹۵۰ بازار را قبضه کرده بودند. آن‌ها داستان‌هایی کارآگاهی می‌نوشتند که اصل موضوعشان حل معما بود. در کتاب‌های ترنتر، خیابان‌ها، میخانه‌ها و غذاها با جزئیات زیادی توصیف شده‌اند، ولی محیط صرفاً محیط است. هیچ‌وقت ارتباطی مستقیم و واقعی بین جرم و محل ارتکاب آن وجود ندارد. تا قبل از انتشار رزانا، رمان کارآگاهی به سبک بریتانیایی گونه‌ی غالب بود. نکته‌ی حائز اهمیت این بود که شووال و والو توصیفات به شدت کلیشه‌ای شخصیت‌ها را که قبلاً خیلی متداول بود دور انداختند. آن‌ها شخصیت‌هایی را نشان می‌دادند که درست جلوی چشم خواننده تکامل می‌یافتند.

من قبل از سال ۱۹۶۵ چندین رمان از پروالو خوانده بودم. بخصوص کامیون را به خاطر دارم که داستان آن در اسپانیای فاشیستی می‌گذشت. خوب می‌نوشت و زبانی سرراست و ساده به کار می‌برد که نیروی محرکه‌ی خاصی به داستان می‌بخشید. از آنچه می‌خواندم خوشم می‌آمد. ولی انتشار رزانا حاکی از یک کار

خیلی متفاوت بود. نمی دانم مای شووال دقیقاً به چه منظوری با او همکار شد، جز اینکه حتماً منشأ الهام او بوده است. خوب به خاطر دارم که بعد از دو هفته مجدداً رزانا را خواندم. یادم نمی آید هیچ وقت قبلاً چنین کاری کرده باشم. پر والو و مای شووال گفته اند که برای آثارشان از ایالات متحده الهام گرفته اند. قبلاً به اد مک بین اشاره کردم. ولی من حدس می زنم که به احتمال زیاد منشأ الهام آن ها به گذشته های دورتر، دست کم به ادگار آلن پو در قرن نوزدهم برمی گردد. خیلی ها داستان های پو در اواسط قرن نوزدهم را پایه و اساس ادبیات جنایی می دانند. من با این نظر موافق نیستم. چنین نظری حاکی از عدم درک عجیبی است که حتی امروزه هم دیده می شود، چون ریشه های ادبیات جنایی به گذشته های خیلی دورتر برمی گردد. تراژدی های کلاسیک یونانی را بخوانید! راجع به چه هستند؟ مردم و جامعه ی درگیر خصومت هایی که منجر به خشونت، جنایت و مجازات می شود. در آثار شکسپیر هم عناصری از جنایی نویسی منعکس شده است. البته در آن ها خبری از پلیس نیست؛ ولی تحقیقات، تحلیل ها و تلاش هایی برای پی بردن به اینکه چه کسانی و چه چیزهایی پشت یک سری جرم و جنایت های خشونت بار پنهان شده اند صورت می گیرد. ما همچنان سنت ها را ادامه می دهیم، خواه از این کار آگاه باشیم یا نه.

رزانا از چندین جهت کتاب به شدت مسحورکننده ای است. قصد ندارم درباره ی داستان یا حل و فصل معمای قتل صحبت کنم، ولی اجازه بدهید بگویم یکی از اولین رمان های جنایی است که در آن زمان به وضوح نقش پررنگی ایفا می کند. مدت های مدیدی بدون هیچ اتفاقی سپری می شود و تحقیقات درباره ی اینکه چه کسی رزانا را به قتل رسانده و داخل کانال یوتا انداخته راکد می ماند؛ سپس ممکن است چند سانتیمتر به حرکت درآید و بعد دوباره متوقف شود. کاملاً بدیهی است که برای مارتین یک و همکارانش، گذر زمان هم یأس آور است و هم یک بلای بی گریز. کارآگاه هایی که صبر نداشته باشند، از یک ابزار کلیدی محروم اند. حل پرونده شش ماه طول می کشد. تا آن موقع، ما به عنوان خواننده پی می بریم که اگر پنج سال هم طول می کشید، پلیس ها دست از تلاش

نمی‌کشیدند. این کتاب فضیلت اساسی پلیس‌ها را شرح می‌دهد: شکیبایی. تعداد دفعاتی را که مارتین بک در رزانا حالش بد می‌شود نشمرده‌ام، ولی این اتفاقات زیاد رخ می‌دهد. نمی‌تواند صبحانه بخورد چون حالش خوش نیست. سیگار و قطار باعث تهوعش می‌شوند. زندگی شخصی‌اش هم حالش را بد می‌کند. در رزانا کارآگاه‌ها در قالب انسان‌های معمولی پدیدار می‌شوند. هیچ‌گونه ویژگی قهرمانانه‌ای ندارند. وظیفه‌شان را انجام می‌دهند و حالشان بد می‌شود. دیگر یادم نمی‌آید چهل سال پیش چه واکنشی داشتم، اما فکر می‌کنم دیدن چنین افراد واقعی‌ای در هیئت مأمورهای پلیس در رزانا برایم حکم وحی را داشت.

و این کتاب برای امروزه کهنه نشده است. مهیج و پرکشش است و پیشبرد داستان‌ش ماهرانه برنامه‌ریزی شده است.

مسلماً یک کلاسیک مدرن است. این اولین کتاب از مجموعه‌ای متشکل از ده کتاب بود که مای شووال و پروالو طرح‌ریزی کرده بودند. و حتی با همان اولین کتابشان به هدف زدند.

هنینگ مانکل^۱